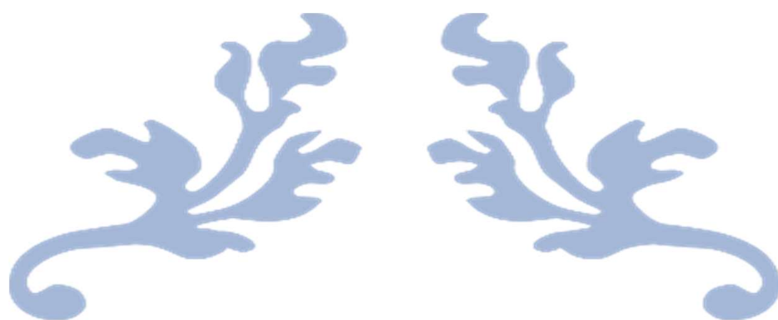
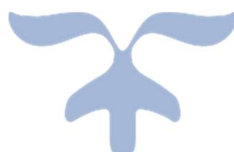


رساله در آداب صحبت



احقر خدمه طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه عبداللهیه قدس الله تعالی سره العزیز

سورنا نقشبندی ضیایی کاملی


الله
نور السموات والأرض
يضيء ولو لم تمسسه نار
نور على نور

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مقدمه

اندیشه، گفتار و رفتارِ مناسب و پسندیده و شایسته در خصوص هر موضوعی را ادب می گویند. انبیاء الهی علیهم السلام طی قرن ها تمدن بشری، چگونگی و شناختِ این شایستگی ها را برای انسان ارشاد فرمودند، و در نهایت، جوهر و اصل همه ی آن ارشادات در دین مبین اسلام، توسط حضرت رسول اکرم صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلّم تبیین و تشریح گردید و مسلمانان موظف به رعایت آن شدند.

صحابه ی کرام و تابعین بزرگوار و تبع تابعین و ائمه دین رضی الله تعالی عنهم اجمعین، ضمن عمل ظاهری و باطنی در کمال صدق، مطابق با آداب نبوی صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلّم، آن آداب را به عنوان اسوه و نمونه ی الهی، در احادیثِ نبوی ثبت فرمودند.

مؤمنان در هر شرایطی که قرار بگیرند، نسبت به مخلوقات، نسبت به خود و نسبت به خالق جل شأنه، به تبعیت از آداب مصطفوی صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم موظف به رعایت آن می باشند. واضح است که آداب الهی و نبوی نیز مراتب، درجات و ظاهر و باطنی دارد، و رعایت صادقانه ی هر یک از آن مراتب، مسلمانِ مؤمن را به درجات قرب رهنمون می نماید.

هدف طرایق عرفانی، خصوصاً طریقه علیه نقشبندیه مجددیه عبداللهیه رضی الله تعالی عنهم اجمعین این است که سالک الی الله تعالی به قوت جذبِ شیخ مقتدا با رعایت بیشترین حد مخلصانه از آداب، از حقیقتِ خود که عدم و شر محض است فاصله گرفته و دورتر شده و

به وجودِ حقانی که همانا بخششی از طرف حق تبارک و تعالی که خیرِ محض است نزدیک تر گردد.

آنچه که مورد توجه این مجموعه ی مختصر می باشد چگونگی رعایت ادب در صحبت و مراودات با اِخوان و هم پیره گان است.

چند نمونه از مکتوبات پیران و مشایخ کبار رضی الله تعالی عنهم اجمعین، جمع آوری گردیده تا معلوم باشد آنچه لابدِ صوفیان و باعث علوِ شأن آنهاست، انکسار و تواضع و خاکساری در مقابل یکدیگر است، و هم پیره ها را باید به چشم فرزندان معنوی پیر دید و ادنیٰ بی حرمتی و کوچک بینی در حق یکدیگر روا نداشت، چنانچه خواجه خواجگان حضرت خواجه بهاءالدین نقشبند قدس الله سره صوفیان و مریدان را به نفی در یکدیگر دستور فرمودند و همچنین ارشاد فرمودند: طریقه ی اهل باطن، کم دیدن و کم زدن و نیستی و افتقار و دیدِ قصورِ اعمال و مشاهده ی نقصان احوال است، و وجودِ بشریت به هیچ چیز چنان منتفی نگردد که به دیدِ قصور منتفی می گردد. و حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدس الله سره در جای جای مکتوبات قدسی خود به مریدان دستور فنا در یکدیگر می فرمودند و قبله گاه و پیر دستگیرم، حضرت قطب الاقطاب و الارشاد وسیلتنا الی الله تعالی الحاج شاه سید عبدالله صاحب نقشبندی مجددی دامت برکاتهم العالی بزبان الهام ترجمان ارشاد فرمودند: ادب در مقابل عامّه درسی است که در صحبت خاصان به کار آید، و ادب در مقابل خاصان تعلیمی است که در مقامِ حضورِ الهی جلّ شأنه به کار آید.

در مکتوباتی که ملاحظه می فرمائید، رعایت این ادب در عالی ترین سطوحِ آن بعمل آمده است، قطعاً توجه به هر یک از این متونِ شریف می تواند راهنمائی برای همه کسانی باشد که تمنای عمل مطابق آن سروران در باطن آنها ایجاد شده است، ببینیم که چگونه هر یک

از ایشان با نهایت تواضع و با دید قصور نسبت به خود، هم پیره ی خود را بر خود مقدم داشته و برای او علو درجات و مراتب را ذکر نموده اند.

تمنا بدرگاه الهی جلّ شأنه و چشم امید به دستگیری و تربیت و تداوم احسان و عنایت حضرت پیر و مرشد دستگیرم دامت برکاتهم العالی که این حقیر پر تقصیر و همه سرسپردگان این آستان در برابر عوام و خواص خود را از همه کمتر دانسته، بلکه سعادتمند باشیم که ظاهراً و باطناً خود را اذلّ و احقرِ همه موجودات بدانیم و احسن آنکه اصلاً خود را هیچ ندانیم.

اساس راه دین را بر ادب دان　　مقرّب از ادب گشتند مردان
نشاید بی ادب این ره بسر برد　　نشاید هیچ کس را داشتن خورد
به ترک یک ادب محجوب گردی　　یقین با صد هنر معیوب گردی
ادب آمد در این ره اصلِ هر کار　　همی گویم ادب زنهار زنهار

لازم به ذکر است مکتوبات شریف بر اساس تقدمِ حیاتِ مبارک مشایخ کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مرتب شده اند.

مکتوب حضرت مخدوم مولانا عبدالرحمن جامی قدس الله سره
به درویشان و مریدان حضرت خواجه عبیدالله احرار قدس الله سره:

هر چند راه ذرّه ای بی راه و روی نیست   کو خویش را وجود نهد پیش آفتاب
تا در هوای او نکند عرض حال خویش   از فیض عام او نبرد روشنی و تاب
وظایف نیاز و شکستگی و صحایف شوق و دلبستگی، به زمین بوس خادمان آن درگاه و ملازمان آن آستان عالیجاه که پناه صادقان و منزلگاه راستان است. به موقف عرض رسانیده می شود و التماس التفات از خاطر فیاض که واسطه دولت دینی و دنیوی و رابطه سعادت صوری و معنوی است، می رود چه (را که) ظاهر است که این نیازمند مخلص را بجز ظل عاطفت کریمانه ی معتکفان آن آستان پناهی نیست و بجز سایه ی مرحمت باریافتگان آن دولتخانه، آرامگاهی نه.

فرد:

ای خاک درت کعبه ی ارباب ارادت   گر روی بسوی تو نیارم، به که آرم
اِطناب[1]، موجبِ سَآمَت[2] و اِبرام[3] مُثمِر غرامت[4](است). سلام الله و تحیاته و رحمته و برکاته علیکم اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.[5]

***

---

۱ - پر گویی، دراز کردن سخن.
۲ - به ستوه آمدن .
۳ - اصرار و پا فشاری.
٤ - پشیمانی و ندامت.
۵ - منشآت صفحه ٦٩.

بخشی از مکتوب حضرت خواجه محمد سعید قدس الله سره به حضرت خواجه محمد صدیق کشمی قدس الله سره که از خلفاء و اصحاب حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدس الله سره بودند

الحمدلله و سلام علی عباده الذین اصطفی، نیازمندی این ذره ی احقر به خدمت مشفقی، مکرمی، خواجه محمد صدیق سلمه الله سبحانه مقبول باد. امید که این مقصّر را از حاشیه خاطر عاطر محو نفرمایند و متوجه و صرفِ همت معاون حالِ این فرومانده باشند. الی آخر مکتوب شریف[1].

***

بخشی از مکتوب حضرت خواجه محمد معصوم قدس الله سره به حضرت شیخ محمد طاهر بدخشی قدس الله سره که از خلفاء و اصحاب حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدس الله سره بودند

این فقیر را به جماعتی که به شرف خدمت و پای بوسی حضرت قطب المحققین قدوه ی خدا طلبان، حضرت ایشان (یعنی حضرت امام ربانی رضی الله تعالی عنه)، مشرف گشته اند، نسبت علیحده است و در نظر از عالم جدایند، به کسی مناسبتی ندارند، چرا که این جماعه مرایای محبوب اند و نشانی از بی نشانی دارند، خدمه محبوب هنگام غیبت او خصوصاً به غایت محبوب و مرغوب اند، نزد والهان و شیفتگان، قدرِ این جماعت بیش از بیش است، هر چند این جماعت بی پروا باشند و از لوازم ارتباط مسطور دور بُوَند، اما نزد ما، مردمی

۱ - مکتوبات سعیدیه، مکتوب چهل و هفتم.

به نهایت عزیزند و خدمت و محبت شان بر ما لازم است، به هر حال از دعا تغافل نباشند و توجه نمایند که فردا در زمره محبان و خادمان آنحضرت یکجا محشور گردیم و در تهِ لوای مبارکش جا یابیم. ربنا اتمم لنا نورنا واغفرلنا انک علی کل شی قدیر.

***

مکتوب حضرت خواجه محمد معصوم صاحب به برادر بزرگترشان حضرت خواجه محمد سعید صاحب قدس الله سرهما

بسم الله الرحمن الرحیم

مصراع: آمد از آن جناب صحیفه بسوی من

الحمدلله الذی اَذهَبَ عَنّا الحَزَن، بعد از تقدیم مرایم عقیدت و نیاز، معروض می دارد، عنایت نامه ی نامی و ملاطفه ی گرامی که از کمال کَرَم و مهربانی نامزد این مسکینِ بی تسکین فرموده بودند، به ورود آن مُستَسعِد گردید.[1] از راه تلطُّف و مخلص پروری مقدمات شوق آمیز و فقرهای عشق انگیز اندراج یافته بود مطالعه آن آتش مشتاقان را مضاعف ساخت و شعله ی شوق اینانرا سربلند گردانید. مصراع: آب و آتش را مدد شد همچو نفت..... دراز نَفَسی[2] رفت. بنده باید که حدِّ خود داند. اظهار انتظار آمدن این مسکین فرموده اند.

مصراع: از دوست یک اشاره از ما به سر دویدن

سعادتِ (این) فقیر است که در خدمت برسد و از برکات صحبتِ کثیر البهجت، مستفید و مستعسد گردد.

---

۱ - سعادتمند شدم.

۲ - کنایه از پرگویی یعنی کلام را طویل کردن و بسیار گفتن.

ایضاً

بسم الله الرحمن الرحیم

به چه مشغول کنم دیده و دل را که مدام دل تو را می طلبد دیده تو را می خواند

احقر مخلصان به عرض می رساند که اَلَمِ دوری و دردِ مهجوری را چه سان وانماید؟ و شوق دریافتِ حضورِ موفور السرور[1] را تا کجا شرح دهد.

بیت:

این خطِّ سر به مهر بجانان که می دهد؟ وین دردِ سر به مهر به درمان که می برد؟

خاطر فاتر منتظر اخبار فرخنده آثار است، امیدوار است که به اعلام آن، مشرَّف و مسرور می گشته باشد.[2]

***

حضرت خواجه محمد سعید صاحب قدس الله سره اینگونه جواب آن مکتوب شریف فرمودند

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله و سلامٌ علی عباه الذین اصطفی، اشتیاق و حزن و فراق را که دامنگیر این حقیر ضعیف است چه سان شرح دهد که شب و روز در الم میدارد.

حدیث شوق ندانسته ام که تا چند است جز این قدر که دلم سخت آرزومند است

---

۱ - شادی بی حد و حصر.

۲ - مکتوبات معصومیه جلد ثالث مکتوب شصت و ششم.

دو کلمه در باب اشیاء دریوزه ی دولت لقاء که وابسته به سفر این دیار است سابقاً رفته است، همواره چشم انتظار به راه است، (تا) کدام ساعت باشد که نویدِ قدومِ شریف، مسرّت بخش این شکسته گردد.

عجبی نیست اگر زنده شود جان عزیز   چون از آن یار جدا مانده پیامی برسد[1]

***

مکتوب حضرت خواجه محمد معصوم عروة الوثقی نقشبندی مجددی به جناب خواجه زاده محمد عبیدالله نقشبندی قدس الله سرهما

جناب خواجه زاده محمد عبیدالله معروف به خواجه کلان رحمه الله علیه فرزند حضرت خواجه مؤید الدین محمد الباقی بالله نقشبندی قدس الله سره، پیرزاده ی حضرت امام ربانی و حضرت خواجه محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سرهما بودند. اما جناب خواجه کلان هرگز به وحدت شهود و معارف عالی حضرت امام ربانی قدس الله سره اعتقاد نداشتند، علی رغم این موضوع، آنجناب هیچ وقت نه از طرف حضرت امام ربانی و نه از طرف حضرت خواجه محمد معصوم مورد بی احترامی قرار نگرفتند، بلکه همواره با نهایت احترام با ایشان صحبت و مکاتبات می نمودند، برای نمونه در ابتدای مکتوب یکصد و بیست و یکم در جلد اول، حضرت خواجه محمد معصوم قدس الله سره خطاب به ایشان چنین می فرمایند:

«حضرت حق سبحانه ذات با برکات حضرت مخدومی و مخدوم زادگی را دیرگاه بر مفارق محبان و هواخواهان باقی و پاینده داراد بالنبی و آله الامجاد، علیه و علیهم الصلوات و البرکات

---

۱ - مکتوبات سعیدیه، مکتوب نود و نهم.

الی یوم التناد، به ورود عنایت نامه ی گرامی مشرف گردید، امید که این مهجورِ دور از کار را گاه گاه به گوشه ی خاطر عاطر آورده، به ملاطفات و عنایات می نواخته باشند، از این طرف سراسر تقصیر است عفو فرمایند، بلی کرم از کریمان می آید».

خواجه کلان رحمه الله علیه طی مکتوبات مختلف نظرات و عقاید خود را برای حضرت خواجه محمد معصوم قدس الله سره می نوشتند و حضرت خواجه در پاسخ، در مکتوبات هشتاد و پنجم و یکصد و بیست و یکم و یکصد و هشتاد و ششم، معارف حضرت امام ربانی را برای آنحضرت شرح فرموده اند، اما ایشان از عقیده ی وحدت وجودی خود دفاع می نمودند و به استدلال و تحقیقات حضرت خواجه محمد معصوم قدس الله سره عنایت نمی فرمود، نهایتا حضرت خواجه محمد معصوم قدس الله سره در مکتوب دویست و سی ام که مکتوب مفصلی است دوباره بصورت تحقیقی آن معارف را توضیح فرمودند و از آنجایی که برای آن حضرت مسجل شده بود که جناب خواجه زاده اصرار به عقیده ی خود دارند، برای اینکه صحبت وارد جدل نگردد، در پایان مکتوب یاد شده با احترام می فرمایند:

«امید از اشفاق عمیمِ آن کریم آن است که مِنْ بَعد درِ گفت و گو را بر این مهجورِ عاصی بربندند و بگذارند که در کنج نامرادی ماتم گناهان و سوگ هجران خود می داشته باشد والسلام علی من اتبع الهدی»

و اینچنین با نهایت ادب تقاضا فرمودند که باب مکاتبه و صحبت مسدود گردد.

هدف از ذکر این مکتوب آن است که نمونه ای از اختلاف عقیده نیز بیان گردد تا ببینیم که در اینگونه موارد حضراتِ مشایخ ما با چه ظرافت و آدابی برخورد فرموده اند، داشتن سعه

صدر و ارائه ی توضیحات مفصل و مکرر و در نهایت وقتی یقین حاصل می گردد که شخص اصرار بر مخالفت دارد با نهایت ادب و احترام تقاضا می شود که صحبت ادامه پیدا نکند تا مبادا جسارت و کدورتی حاصل گردد.

***

مکتوب حضرت شیخ بهاءالدین ابوالعباس محمد عبیدالله بن حضرت عروة الوثقی خواجه محمد معصوم به برادر بزرگوارشان قدوة العارفین حضرت خواجه محمد سیف الدین نقشبندی مجددی قدس الله تعالی اسرارهم

نحمد حمدین و نصلی کرّتین، خدمت کمالات دستگاه برادر اَعَزّ و اَکرم خواجه سیف الدین سَلَّمَهُ رَبُّهُ، سلام فراوان و تحیات بی پایان از این عاصیِ مهجور در مَعرَضِ قبول آرند، مُراسِله ی شریفه که نامزد این مسکین نموده بودند و مهربانی ها کرده با عریضه که در گرامیْ خدمتِ قبله ی دین و دنیا مشتمل بر احوال باطنی خود و احوالِ پادشاه مُرسَل داشته رسیده، خوش وقتی تمام رسانید، ای وقتِ تو خوش که وقتِ ما خوش کردی.

این مسکین هر چند بر دید خود اعتماد نمی نهد و شایان ابلاغ نمی داند، اما گاهی تصویبِ حضرت ایشان که قبله ی درویشانند و حلال مشکلات ایشان، دید موهوب صورتِ حصه بهم می رساند، بِناءً عَلَیه به تحریرِ آن جرأت می نماید.

یک دفعه نمودند که خلعت عالی که نهایت آرایش دارد به شما مرحمت شده از قِسمِ سِقِلّاتِ[1] اول، سبز رنگ و حواشی آن را زر دوزی نموده اند و سِهرِه ی نفیس ظاهراً از مُـقَیَّش با

---

[1] پارچه ای معروف که از پشم بافند.

مروارید به سر شما بسته اند و آویزان کرده، چنانچه عروسان را می کنند، و اسب نیز عنایت شده، شما سوار، درون حَویلی قدیم، در خدمت حضرت ایشان جیو رسیده اید و تمام شکرگزاری از برادر دینی سیادت پناه میر محمد ابراهیم می نمائید.

دفعه ی دیگر نمودند که شیشه کلان پر از عطر که هرگز مثل آن ندیده شده در پیش دارند و بعضی مردم را دهند، ایضاً هجوم طالبان حق جل و علی و وسعت دایره ی ارشاد شما و مناسبت به این مقام عالی به واضح ترین وجوه معلوم ساختنند که جای ریب کمتر ماند.

دیگر افاضه برکات که در این ایام از حضرت ایشان بر طالبان صادق علی التواتر و التوالی وارد است چه شرح دهد، زبانِ حالِ طالبان در باب آن حضرت با این ابیات کوتاه است:

الا ای طوطی گویای اسرار　　مبادا خالیت شکر ز منقار
سرت سبز و دلت خوش باد دائم　　که خوش نقشی نمودی از خط یار
چه ره بود این که زد در پرده مطرب　　که می رقصند با هم مست و هوشیار
از این افیون که ساقی در می افکند　　حریفان را نه سر ماند و نه دستار

در تمام یاران، فقیر خود را چنان می یابد، در رنگِ دانه ی خامی که در دیگِ طعامِ پخته، می ماند و آتش در آن اثر نمی کند، و آنچه حضرتِ ایشان در باب این کمترین مهربانی ها می فرمایند، از حوصله ی استعداد خود خارج می فهمد، اما از کرم او سبحانه امیدوار می باشد، وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ، والسلام.[1]

***

---

۱ - خزینة المعارف مکتوبات حضرت مروج الشریعت، بهاءالدین ابوالعباس محمد عبیدالله قدس سره.

مکتوب حضرت شیخ قاضی صاحب احمد دمائی نقشبندی مجددی قدس الله سره به هم پیره ی خود حضرت خلیفه عبدالرحیم گرهوری قدس سره

مِنَ المسکینِ المشتاقُ المقیم، احمد؛ الی عارفِ العالمِ العاملِ والفاضلِ الکاملِ و افضلِ العبادِ و قدوةِ الزُهَّاد، اَعنیُ بِه المخدوم عبدالرحیم ادام الله سبحانه و برکاته و جعله من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون لا فی الدنیا و لا فی الآخرة. آمین. [1]

***

مکتوب حضرت قاضی ثناءالله پانی پتی به حضرت آخوند ملا محمد نسیم هر دو از خلفای حضرت میرزا مظهر جان جانان نقشبندی مجددی قدس الله تعالی اسرارهم

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَصحابِهِ اَجمَعین، مولوی صاحبِ مشفقِ مهربان، آخوند ملا محمد نسیم صاحب سَلَّمَهُ اللّهُ تَعالَی سلامت.

فقیرِ حقیر محمد ثناءالله پانی پُتی بعد از سلامِ سنتِ اسلام و نیازمندی ها و اشتیاق ملاقات بهجت آیاتِ کثیر البرکات، واضحِ رای گرامی می گرداند، الحمدلله که فقیر مَعَهُ متعلقان به خیر و عافیت است و به دعای ترقیاتِ درجات و کثرت برکاتِ صاحبان مشغول و از کثرت گناهان خائف و به آخر رسیدن عمر و ضایع شدن آن در امور لاطائل نادم و پشیمان و به دستگیری کردنِ صاحبان به دعای حسن خاتمه و مغفرتِ ذنوب ملتجی است، اَعِیْنُوْنِیْ یَا عِبادِ الله الصّالِحین بِالدُّعَاءِ ، یَغْفِرِاللّه ُ تَعالی لِی وَ لَکُمْ وَ یَرْحَمُنَا اللّهُ تَعالی وَ اِیَّاکُمْ.

---

[1] - باقیات جهان، ج٦، ص٣٦١

عنایت نامه سامی مَعَهُ سُبحِه و نافه ی مشک رسیده، بر سر و چشم نهادم، حق تعالی به این الطاف و مهربانی ها سلامت دارد و ملاقات های مستوفی با هم در فردوس اعلی و دار الوصول المُعَلّی میسر آرد، وَمَا ذَلِکَ عَلَى اللّهِ بِعَزِیزٍ و الصَّلوة وَ السَّلامُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ البَشیرُ النَّذیرُ وَ عَلی جَمیعِ الْأَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَعَلَى الْمَلائِکَةِ الْمُقَرَّبِینَ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ و اصحَابِهِ اَجمَعین وَ عَلی جَمیع عِبادِ اللّه الصّالِحِینَ

برخوردانِ گرامی قدر محمد جیو و غلام محمد و غیرهما و والدات شان و جمیع یارانِ طریقت و محبت، سلام مطالعه نمایند و بر شریعت و طریقت و محبتِ مشایخ مستقیم باشند.[1]

***

مکتوب حضرت شیخ مولانا خالد نقشبندی مجددی شهرزوری به حضرت شاه ابوسعید فاروقی دهلوی نقشبندی مجددی قدس الله سرهما

مرکز دائره ی غربت و مهجوری خالد کردی شهرزوری، به عرض مقدس عالی مخدومی جناب شیخ ابی سعید مجددی معصومی می رساند: اگر چه به یمن همّت حضرت قبله ی عالم روحی فداه (حضرت عبدالله غلامعلی شاه دهلوی قدس الله سره)، فیوض خاندان عالیه ی آباء و اجداد کرام آن مخدوم عالی مقام، که به این مقصر مجرم گمنام رسیده است، بیرون از حیّز تقریر و خارج از حوصله ی تحریر است؛ اما به فحوای مَا لَا یُدْرَکُ کُلُّهُ لَا یُتْرَکُ کُلُّه (کاری را که نمی‌توان به شکل کامل انجام داد، نباید از اساس ترک کرد) به مقام شکرگذاری برآمده، عرض حضور می نماید که یک قلم تمامی مملکت روم و عربستان و دیار حجاز و عراق و بعضی از ممالک قلمرو عجم و جمیع کردستان از جذبات و تأثیرات طریقه ی عَلیّه سرشار، و

---

۱ - لوایح خانقاه مظهریه.

ذکر مَحامِد حضرت امام ربانی مُجدِد و منوّر اَلْفِ ثانی قدسنا الله بسره السامی آناءَ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبانزد صغار و کبار است، به نحوی که هرگز در هیچ قرنی از قرون و هیچ اقلیمی از اقالیم، مَظَنّه است که گوش زمانه نظیر این زمزمه شنیده، یا دیده ی فلکِ دوار این رغبت و اجتماع را دیده باشد.

از آنجا که شدت رغبت صاحب قبله و آن قبله، معلومِ خاطر حزین این مسکین بود، به مقام گستاخی برآمد، فرح فزای خاطرِ عاطر آن جناب و سایر احباب گردیده، هر چند اظهار اینگونه امور صورتِ گستاخی و خودبینی دارد، و این فقیر را شرمنده می دارد، اما رعایت جناب دوستان را مقدم داشته، به مقام بی ادبی برآمد، وگرنه نوشتن این امور از این نالایقِ محض، دور بود.

امیدوار آن که مُشافِهتاً یا مُراسِلتاً چنانچه مقتضای شیمه ی کریمه است، از ذکر جمیل، این مسکین ذلیل را در حضور حضرت با فرّ و برکت حضرت صاحب قبله کوتاهی نفرمایند و «بأی تقریبٍ کان» ما را در آن آستان که موقف بختِ یاران و راستان است یاد نمایند، و خود نیز گاه‌گاهی به نیم نگاهی زنگ قساوت از دل ما بی نوایان زدایند، دیگر چه نویسد؟ در پناه مُهَیمِن علّام و ضمن و همت پیران کرام باشند، بِمَنّه.[۱]

***

۱ - مکتوبات حضرت مولانا خالد نقشبندی قدس الله سره.

مکتوب پیر طریقت، حضرت شیخ سید عبدالله شمزینی خالدی نقشبندی قدس الله سره به حضرت شیخ محمد بهاءالدین نقشبندی در تعزیه حضرت والدشان، حضرت شیخ سراج الدین خالدی نقشبندی قدس الله سرهما

خدمت ذی برکت، سروِ جویبار عرفان و محبت و سِدرهِ ی بر شده ی سَمای ایقان و معرفت، دُر صدف عالم ربّانی، گوهر گرانبهای معدن اسرار نهانی، مُحی شریعت مبین، پیرو سنن حضرت سید المرسلین عَلیه التَّحِیَّه وَ عَلَی آلهِ أَجْمَعِینَ إِلَی یَوْمِ الدِّینِ ، اعنی برگزیده ی سریر خلافت و زیبنده ی مسند عزتِ نیابت، شیخ محمد الملقب به بهاءالدین، ادام الله نعمت بقائه علی فرق الملت و المسلمین. اولا بر نشرِ روائِحِ فوائِحِ بعضی اسرار به عنوان اداء فاتحه خوانی و اظهار اخلاص مندی زحمت می دهد. نمی داند از شدائد فراقِ آن سوخته ی تجلای سیمای محبت چه نویسم، و از مرارت جان گدازیِ هجرانِ آن شهیدِ غمزه و نازِ محبوبِ حقیقت، که سایه ی هما آسایشَش سایبان امت بود چه گویم.

هر چه گویم عشق از آن برتر بود خود بیانِ این کند اَظهر بود

همانا او گلی بود که از گلشن جِنان به دنیا آمده از روی اشتیاق رضوان برد، و یا طائر همایون فرخنده ی قدسی بود که از این تنگنای قفسِ جسمانی به تنگ آمده، عروجِ آشیانِ اصلیِ روحانی را میل فرموده به محبوب حقیقی که فحوای وَ إِلَیْهِ الْمَرجع وَ الْمَصِیرُ اشارتی به آن دارد، پیوستند، إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ.

فَحَبَّذا پیری چنان، که با چنین عزت و وقار بر دلدار خود برود، و جوانی چنین پیر را به رهنمون و امات ملت احمدی بعد از خود گذارد.

آری اگر نه آن بودی که وفات بزرگانِ دین به صورت صوری، مایه ی تخریب و فساد دین و دنیا و باعث فتور و قصور شریعت حضرت سید المرسلین اند، هیچ جای تاسف و الم

نبودند، چه رستن جوهر فروشان از این حجاب و قید جسمانی، پیوستن به ذات بحت و اتصال به جان جانی است، پس چه نعمت از این نعمت بالاتر و کدام شرف و منزلتی از این شریف تر و محبوب تر است که جان به وصال جانان رسیده و دوست در خلوت خانه ی خاص خود به دوست خود راه یافته، معنی قرب و اتصال به هم رساند، فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.

ترسم که یار با ما نا آشنا بماند   تا دامن قیامت این غم به ما بماند

اما به ملاحظه ی گرفتاری و بیچارگیِ واپس ماندگانِ حضیضِ عجز و تقصیر، که از ماء الحیوان محبت هنوز قطره ای نچشیده، و از روح و راحت باده ی معرفتِ باری، پیمانه ای نپیموده، و بیم است که بی وجودِ آن مقربانِ بارگاه هویت، در این دارِ فانی همچنان تشنه لب و ناکام با کمال خجلت و انفعال از حضرت ذی الجلال، شرمنده و سرافکنده به عرصه ی عرصات درآیند و به عذاب الیم درمانند، فیا خجلتا علی ما عملنا، و یا حسرتا علی ما فرطنا، رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدنا مُحَمَّد سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، جای تاسف و قابل فزع اکبرند، و سبب این که طغرا نویس ازل در نشأة اولی رقم عدم و فنا بر جرائد وجود عموم عالم ملکوت و ناسوت و جبروت کشیده و ندای کُلُّ شَيْءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ به گوش هوش عالم و عالمیان رسانیده اند، و ابدی صفت ذات اوست جل و علا، جز تمسک به عروة الوثقیِ شُکر و ثبات و رضایت به فعل فاعل مختار، جهت هر موجودات چاره و علاجی نه، و برای امثال ما ضعیفان عاصی واجب است که انواع این‌گونه مصائب را نعمتی شگرف ملاحظه نمائیم که ایلام دوست اگرچه در صورت ظاهر با نیش است، اما در معنی همه نوش باید تصور نمود. از قول خواجگان است من لم یتلذذ بضرب مولاه فلیس بصادق فی دعواه.

میِ تلخ است جورِ گل عذاران   که هر چندش خوری باشد گواران

هر آتش کان بیافروزد بت سیم   خلیلان را بود باغ براهیم

و بعد، خاصه جهت زیارت ضریح جنت آسای آن مخزن اسرار نهانی که فی الواقع نمونه ای از روضه ی رضوانی، و شمیمی از عطر و بوی گلزارِ جانی دارد، و ادای رواسم فاتحه خوانی، واجب بود به نفسِ خود در جناح عجله بیایم، و اقتباسی از آن مشکات عرفانی بنمایم، اما به اعتبار این که حرکت امثال ما ننگ درویشانِ بی نشان را به خاک عثمانی، خالی از ذکر و فکر نمی دانند، از این سعادت عظمی به صورت ظاهر محروم ماندم، و در این صورت معذورم نه مسئول ان شاء الله تعالی. من بعد به استمداد همت پیران دین، همت مسیحی به کار برده، به احیای قلوب مرده دلان و نوازشِ زنده دلان پرداخته، یک دقیقه تساهل نفرمایند. امید است که روز به روز امطار امطار فیوضات ربانی بر کشتزار خاطر آن یوسفِ پیرِ کنعانی در فَیَضان، و جاری باشد بِمَنّهِ وَ إِحْسَانِهِ.

***

پاسخ حضرت شیخ محمد بهاءالدین نقشبندی به حضرت شیخ سید عبدالله شمزینی نقشبندی قدس الله سرهما

گنجور گنجینه اسرار اِله، سلاله ی سادات علا، ثمر شجره ی طوبای آل طه، خورشید فلک اصفیا، محبوب انبیاء، مرغوب اولیاء، جوهر فرد معدن حضرت سید طه، قطب الاقطاب، شیخ الشیوخ و والشاب، قدوة المحققین و زبدة العارفین، حضرت خواجه عبیدالله شمزینی ادام الله نعمت بقائه و وجوده و لا حرمتا من فیوضه و برکته مادامت الارض و السماء.

به اظهار عرض اخلاص مندی درویشانه و استفاضه ی فیوضات از آن آستان راستان شاهانه، چهره آرای جمال سیمای مدعی گردید.

در حالتی که علاقه ی ابنای زمان را گسسته و با خیال آن یوسف زندان، چون پیر کنعان با دل بریان و دیده ی گریان در کنج کلبه ی احزان خود نشسته، غریق موج بیکران، و حریق نارِ جانگدازان، از فراق قطب زمان و غوث دوران بودم، گل دسته ی چمن و داد و مرحمت، نورسته گلشن اتحاد و محبت، اعنی بیاضِ عَبهرِ عنبرین شمامه و سوادِ مشکبارِ مشکین خِتامه که گویا شمیمی از عطر و بوی روضه ی رضوان و نسیمی از روائحِ گلزارِ جَنان داشت به سروقتِ این ننگ درویشان به عنوان تسلی و رفع عزا، نگاشته ی قلم معجز بیان شده بود، عزّ ورود و شرف وصول بخشید.

این پیک نامور که رسید از دیار دوست　　آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
خوش می دهد خبر ز جلال و جمال یار　　خوش می کند حکایت عز و وقار دوست
جان دادمش به مژده و خجلت همی برم　　زین نقد کم عیار که کردم نثار دوست

از ملاحظه حروف و معانی، که هر یک از آن دُرجی از لآلی شاهوار معانی، بلکه بُرجی از کواکب ثواقب اسرار نهانی بودند، روشنی دیده ی نمین و تسلی خاطر غمین پیدا و از اقطار امطار، ابر مکرمت که متضمن رشحات ماء الحیات آرام و سکون بود، گلهای شادی و بهجت، از گلبنِ زمینِ افسرده خاطرِ محنت منزلت، آغازِ خُضرت و نَضرت، و کأنَّهُ بهاری تازه و آب رفته به جوی باز آمد.

خار غمی که خاطر ما خسته کرده بود　　عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت

از عدم شرفیابی حضور باهرالنور، که مقرون بر معاذیر شرعیه و محاذیر مُلکیه بود، پاره ای عذر خواهی، و از آن که هر چه بر روی خاک است عاقبت اسمش از جریده ی هستی پاک است، شمه ای انتباهی فرموده بودند.

آری اگر بنیاد آبادِ همین کون و فساد محل وثوق و اعتبار، نزدِ کبریائیِ جل شأنه، وزن و قدری داشتی، روح پر فتوحِ خورشید فلک اصطفا، معجز بیانِ وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی، شهباز بلند پرواز آشیانِ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی، سرمه ساىِ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَی، محرم اسرار فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی، پیراسته خلعت گرانبهای وَ لَسَوْفَ یُعْطِیكَ رَبُّكَ فَتَرْضی، جوهر فرد معدن یکتا، خواجه هر دو سرا، محمد المصطفی عَلیهِ التَّحِیَّهِ وَ الثَّناءِ، که خلاصه موجودات، و باعث تکوین مکنونات اند از این دار فنا به عالم بقا با وجود مخیری، دعوت نمی فرمودند و داغ فراق و حسرت را بر سینه ی جن و انس نمی نهادند.

با وجود این، امثال بوالهوسان که غریق لُجّه ی عصیانیم، چه یارا که دم از چون و چرا بزنیم، و چگونه زیبد که یک ذره از درِ مقاله و صورت آیه یَفْعَلُ اللّهُ مَا یَشاءُ گردن نهیم، اَلْحُکْمُ لِلَّهِ.

و جواهرِ زواهرِ نصایحی که از کان غیبی و معدن لاریبی دلالتی داشتند، تعویذ جان و مِروَحهِ ی جنان ساختیم، امید است که که همیشه کشتزار تشنه ی خاطرِ فاتِرِ این ننگ درویشان را به امطار توجهات باطنی که وظیفه ی مشارب پیران طریقه ی اَنیقه است، سرسبز و شاداب فرمایند و از آن چشمه ی زلاله معرفت و محبت قطره ای از ماء الحیوان در کام همین تشنه لبِ بی مراد بریزانند و بچشانند که از بزرگان اندک طلبیدن دون همتی است. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله خیر الوری والسلام علی من التبع الهدی.[1]

---

۱ - یاد مردان، شیخ عبدالکریم مدرس.

مکتوب حضرت شیخ عمر ضیاءالدین نقشبندی مجددی به پیر طریقت حضرت شیخ حسن قره چیواری قادری قدس الله تعالی اسراهما

پیر منیر، حضرت دستگیر، روح الکل فداه!

بعد، امید است ان شاء الله از ذروه ی کوه فیوضات، قطره ای از توجهات بر مزرعه خشکیده ی ارواح ماها چاکران بر افشانند، و گاه گاهی چون از باغ ملکوت و کوهِ جبروت باز آمدند، به عنوان تسکینِ خاطرِ مریدان و تنویرِ اَفئِده ی فقیران، گلِ نور و ضمیرانِ سُرور، مرحمت و احسان فرمایند، و سپاسِ بی قیاس مر خداوند حقیقی را سزاست که ارشادِ همگی را به آن حضرت منحصر، و چشمِ دوران در راه زیارتت منتظر، لله دُر من قال:

من رامَ ان لن یهلکن، فلیصرفن   بکله او جلّه نحو الحسن[1]

***

۱ـ یادی مردان، شیخ عبدالکریم مدرس

بخشی از مکتوب حضرت شیخ محمد کامل کمال الدین ضیائی نقشبندی تالش قدس الله سره به حاج شیخ نجم الدین شیخ الاسلامی رحمه الله که از علمای فاضل تالش و از محبین آنحضرت بودند

حضور محترم سرور عالی قدرِ عالی نسب حاجی شیخ نجم الدین شیخ الاسلامی، عرض سلام، و همان پایت می بوسم که روز جمعه به دیدن این فقیر آمدید و فقیر را شاد فرمودید، نهایت درجه، از لطفت تشکر دارم، از خداوند تمنا دارم در دو جهان شاد و خوش باشید. قربان، آن روز عرض کردم خوشم نیامد که در تهران اقامت دائمی بدارید، چون این فقیر نابینا هستم ولی تا آنجا که قلباً این دلِ ویرانه و دیوانه ام محسوس کرده، یا اشتباه رفته ام یا حقیقت دارد نمی دانم، شخص شما را در (منطقه) آسالِم در عقیده ی دین تنها می دانم، گمان ندارم دوم داشته باشید یا اگر هست فقیر بی اطلاع هستم.

از روی همین اصل بود به اقامت دائمی تهران برای شخص شما خوشم نیامد، چون همنشینی مطابق آیات قرآن عظیم و به فرمایش پیشوایان بینای دین، خیلی در بشر تاثیر دارد، متأسف می بودم اگر جنابعالی در آن دریای غفلت و پیشامد های ناگوار (تهران) سکونت دائمی بداری[1].

---

[1]_ زندگینامه حضرت شیخ محمدکامل کمال الدین بن حضرت شیخ عمر ضیاءالدین نقشبندی مجددی بیاره شریفه قدس الله سرهما الشریف.

وصلی الله تعالی وسلم وبارک افضل الصلوات والتسلیمات

والبرکات علی خیر خلقه سیدنا محمد وعلی آله

وصحبه اجمعین وعلینا معهم برحمته

وهو ارحم الراحمین وآخر

دعوانا ان الحمد لله

رب العالمین

سنة ١٤٤٥